



۲۰۱۶/۰۳/۲۰



م. نسیم اسیر  
ملک الشعراى افغان ها در غربت

## بهار و لاله زار کابل



### نوروز تان مبارک!!!

نوروز، فصل تعادل و برابری در طبیعت است، این تعادل و برابری در زادگاه محبوبم افغانستان با همه خوبی و زیبایی و واقعیت یک بهار، با وزیدن نسیم ملایم و شکفتن لاله و شقایق، جلوه می کند و احساس می شود. من که بدآموز بهاری با آن ظراوت، دلفریبی و نوازش هستم، سی و یک سال از آن دور افتاده ام، سی و یک بار نوروز را به من مبارک باد گفته اند، اما بهاری که روحم را نوازش داده و وجودم را پروریده، نیافته ام. امروز که مردم عید نوروز را در سراسر افغانستان با شور و شوق و برگزاری میله ها و برافراشتن جنده سخی در شهر مزار شریف، جشن می گیرند. من هم بیاد آن بهار از دست رفته و روز های پر طنطنه و دشت و دامن پر از لاله و شقایق، نوروز دل افروز را از دیار غربت با تقدیم سروده ای، از صمیم قلب به همه وطنداران محبوبم، مبارکباد می گویم:

آمد بهار، دل شدگان را بهار کو  
غیر از خُم شکسته و رنج خمار کو  
ما را درین دیار، گرفتار کرده اند  
یک پایدار هم نفس، هم دیار کو

گشتم شکار پنجه غریت درین سرا  
زین بیشترغم و الم آشکار کو  
درد تو کس نبیند و راز تو نشنود  
یک هم نوای گپ شنو، رازدار کو  
تلخست طعم شهد و شکر بر مذاق من  
آن آبجوش پر شکر قندهار کو  
هردم شهید دوری آغوش میهنم  
بزم طراوت گل سرخ مزار کو  
سبز است باغ و راغ درین سرزمین ولی  
کوه زمردین مزار و ت خار کو  
سرد است چشم نرگس محزون درین چمن  
آن گرم جوشی سفر ننگهار کو  
ما را به پای دار کشیدند دشمنان  
مردی که پای شان بکشد پای دار کو  
با همتی به اوج سعادت توان رسید  
عزم متین و حوصله استوار کو  
ما را هزار شکوه ازین همجوار هاست  
بی مکر و کید و خُدعه دگر همجوار کو  
از هر دهن شعار مصیبت رسد به گوش  
مشتی که بشکند دهن این شعار کو  
تا پوز ناکسان به سخن بشکنم «اسیر»  
یار شفیق و هم قدم جان نثار کو

م. نسیم «اسیر» ۲۱ مارچ ۲۰۰۶م، فرانکفورت